



نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛ بستری برای تبیین سیاست امنیتی ج.ا.ایران

امین معینی^۱ | ابراهیم متقی^۲

چکیده

سیاست امنیتی دولت‌ها بر الگوهای نظم منطقه‌ای موثر بوده و از آن تأثیرپذیر است. هدف اصلی پژوهش حاضر ارائه تبیین نوینی از سیاست امنیتی ج.ا.ایران است. پرسش اصلی پژوهش این است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه چه تأثیری بر سیاست امنیتی ایران داشته، این سیاست متأثر از تحولات پیرامونی از چه نشانه‌ها و الگوهای پیروی می‌کند؟ فرضیه پژوهش این است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه مهمترین متغییر محیطی موثر بر سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. الگوها و نشانه‌های راهبرد امنیتی ایران متأثر از ماهیت متحول ساختار امنیتی خاورمیانه خصالتی پویا دارد؛ در دهه نخست انقلاب و مشخصاً در دوران جنگ ایران و عراق متأثر از تهدیدات محیطی و ابهامات امنیتی، مبتنی بر الگوهای دفاعی بود. پس از حمله آمریکا به عراق و شکل‌گیری نظم هژمونیک براساس نشانه‌هایی از انباشت قدرت تداوم یافت و در سال‌های بهار عربی و گسترش ژئوپلیتیک تهدید معطوف به موازنه تهدید و تصاعد بحران بوده است. روش انجام پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، نظم منطقه‌ای، سیاست امنیتی، موازنه قوا

مقدمه و بیان مسئله

مطالعات امنیتی در سیاست بین‌الملل بر حفظ ایمنی کشور، مردم و ارزش‌ها در مقابل آسیب‌های فیزیکی و تهدیدات نظامی خارجی متمرکز است. بطور کلی هر موضوعی که بصورت بالقوه می‌تواند عامل جنگ باشد و هر آنچه دولت‌ها بخاطر آن قدرت نظامی خود را افزایش می‌دهند موضوعی امنیتی تلقی می‌شود (مورگان، ۱۳۹۵، ص: ۴۳). «سیاست امنیتی» مفهومی نوپا در سیاست بین‌الملل و ناظر بر الگوها و راهبردهایی است که سیاستگذاران در موضوعات امنیت ملی دنبال می‌کنند. بنابراین سیاست‌گذاری امنیتی به عنوان مهمترین کارویژه دولت‌ها همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران و پژوهشگران بوده و طراحی یک سیاست امنیتی مدون و کارآمد مستلزم درک پیچیدگی‌ها و شناخت و تبیین پویایی‌ها در محیط داخلی و فضای پیرامونی دولت‌هاست. از اینرو هدف اصلی پژوهش پیش‌رو در راستای ضرورت‌های پیش‌گفته ارائه تبیین نوینی از سیاست امنیتی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون بر مبنای درک و تبیین پویایی‌های امنیتی در محیط پیرامونی است. پژوهش با تاکید بر سطح تحلیل منطقه‌ای و به‌رمندی از روش توصیفی تحلیلی دنبال پاسخ به این پرسش است که نظم منطقه‌ای خاورمیانه چه تاثیری بر سیاست امنیتی ایران داشته و این سیاست از چه شاخص‌ها و الگوهایی پیروی می‌کند؟ فرضیه پژوهش در پاسخ به این سوال این است که محیط امنیتی خاورمیانه بویژه پس از فروپاشی شوروی و تقویت نقش ایالات متحده به یکی از مهمترین مولفه‌های موثر بر سیاست امنیتی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. در سال‌های پس از فروپاشی شوروی به موازات حاکم شدن نظم تک قطبی در نظام بین‌الملل نظم منطقه‌ای خاورمیانه نیز متحول شد؛ یکی از ارکان اصلی این نظم مهار ایران و عراق بود. این وضعیت پس از رویداد ۱۱ سپتامبر شکل تازه‌ای به خود گرفت و خاورمیانه برای اولین بار در دستور کار مدیریت امنیتی مستقیم آمریکا قرار گرفت. حمله به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ ساختار امنیتی خاورمیانه را به شکل بی‌سابقه‌ای دگرگون ساخت و نظم نوینی بر پایه هژمونی ایالات متحده ایجاد شد. نظم برآمده از این تحولات بیش از هر متغیر دیگری سیاست امنیتی ایران را تحت تاثیر قرار داد. پس از آن تحولات ناشی از بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و گسترش دامنه آن به سوریه، مهمترین متحد ایران که با نقش آفرینی رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی همراه بود تهدیدات امنیتی مهمی را متوجه سیاستگذاران این کشور نمود. برداشت تصمیم

گیرندگان ایران از تهدیدات امنیتی باعث تشدید تنش و تصاعد بحران در خاورمیانه شد. در واقع سیاست امنیتی ایران در پاسخ به تهدیدات موجود و متصور پیرامونی، موازنه تهدید بود. پژوهش در پنج بخش سازمان یافته است؛ بخش اول به تبیین مفاهیم سیاست امنیتی، ساختار امنیتی مناطق و رابطه متقابل آنها می‌پردازد. بخش دوم به شکل‌گیری سیاست امنیتی ایران در دهه اول انقلاب اختصاص دارد. در بخش سوم سیاست امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ مورد توجه است. در این سال‌ها محیط خاورمیانه آرام و سیاست خارجی ایران در مسیر اعتمادسازی، تنش‌زدایی و معطوف به بازسازی زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی پس از جنگ است. در بخش چهارم تحولات ساختار امنیتی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ مورد توجه است. در این سال‌ها که با دگرگونی الگوهای موازنه قوای منطقه‌ای همراه است راهبرد امنیتی ایران بطور کامل از حالت انزواگرایانه خارج و بر مبنای انباشت قدرت شکل می‌گیرد. بخش بعدی به سیاست موازنه تهدید و تصاعد بحران در پاسخ به گسترش ژئوپلیتیک تهدید ایران در فاصله سال‌های (۲۰۱۱-۲۰۲۱) اشاره دارد. بخش پایانی پژوهش با در نظر گرفتن روندهای مسلط منطقه‌ای تلاش می‌کند به تبیین سیاست امنیتی ایران در دوران کنونی پرداخته و چشم‌اندازی از آینده آن ارائه دهد.

مفاهیم نظری و رهیافت پژوهش

نظم منطقه‌ای (Regional Order)

الگوهای مدیریت مناقشات درون مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای را اصطلاحاً نظم منطقه‌ای می‌نامند. نظم منطقه‌ای مبتنی به الگوهایی است که مهمترین آنها عبارتند از موازنه قوا، کنسرت، امنیت دسته جمعی و همگرایی. نظام‌های منطقه‌ای، ائتلاف دولت‌ها و تحولات بین‌المللی از جمله عوامل موثر بر نظم منطقه‌ای هستند. دیوید لیک معتقد است یک نظام منطقه‌ای معلول تسری‌های امنیتی عوامل خارجی است که ریشه در نواحی جغرافیایی خاص داشته اما الزماً محدود به آن ناحیه نیستند. این پیوندهای امنیتی موجب تعاملات محوری در منطقه است. دیوید لیک تعداد، حجم و توزیع عوامل خارجی امنیتی و غیر امنیتی، هزینه‌های معامله و مذاکره، ساختارهای نظام منطقه‌ای و نظام جهانی را بر استقرار نوع نظم منطقه‌ای موثر میدانند (لیک و مورگان، ۱۳۹۵: ۳۱). ویژگی‌های

ادراکی محیطی شامل ایستارهای واحدهای سیاسی نسبت به یکدیگر، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین ماهیت، شدت و تداوم معضلات امنیتی در میان بازیگران نقش بسزایی در تعیین شکل و نوع نظم منطقه‌ای دارند (جاب، ۱۳۹۵: ۲۴۷) شکل‌گیری هر نوع نظم منطقه‌ای در چارچوب ساختار توزیع قدرت امکان‌پذیر است؛ اما اینکه یک موازنه ناپایدار شکل بگیرد یا یک کنسرت قدرت‌های بزرگ به اجزای ادراکی و شناختی بازیگران منطقه نسبت به یکدیگر بستگی دارد. این گزاره‌ها با تأکید بر جنبه‌های بین‌الذلهانی و ماهیت اجتماعی روابط بین‌الملل، معضله‌های امنیتی را امری برساخته و متأثر از درک و تفسیری میدانند که مبنای شکل‌گیری سیاست امنیتی دولت‌هاست. البته در این دیدگاه ایستارها و ادراک بازیگران کلیدی و قدرت‌های بزرگ مورد اهمیت بیشتری است. تل سولینگن نیز سیاست امنیتی واحدهای سیاسی یک مجموعه امنیتی را در شکل‌گیری و تحول نظم منطقه موثر می‌داند. توجه وی معطوف به چرایی و چگونگی تأثیر منافع سیاسی-اقتصادی دولت‌ها بر ساخت و دگرگونی الگوهای مدیریت مناقشات منطقه‌ای است. وی نشان می‌دهد که نظم منطقه‌ای شدیداً از سیاست داخلی واحدهای سیاسی تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آن تأثیر گذار است (Solingen, 1996).

سیاست امنیتی (Security policy)

سیاست امنیتی مفهومی نوپا در مطالعات سیاسی و بین‌المللی است که بر بر الگوها و راهبردهایی اشاره دارد که سیاست‌گذاران در موضوعات امنیت ملی دنبال می‌کنند (مورگان، ۱۳۹۵، ص: ۴۳). بری بوزان از نظریه پردازان معروف مکتب امنیتی کپنهاگ معتقد است امنیت ملی واحدهای سیاسی متأثر از ساختار امنیت منطقه‌ای و محیط داخلی آن واحد سیاسی است. بر این مبنا ائتلاف واحدهای سیاسی در یک منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا اتخاذ راهبردهای امنیتی برای دفع تهدیدات را ناشی از رفتار همسایگان آنها و پوشش‌های امنیتی در داخل کشور دانست (بوزان، ۱۳۹۸، ص: ۵۸).

موازنه تهدید (Balance of Threat)

استفان والت، نظریه پرداز شاخص مکتب رئالیسم با تفکیک میان مفاهیم قدرت و تهدید استدلال می‌کند تهدید، و نه قدرت، موضوع اصلی نگرانی دولت هاست (Walt, 1987, pp: 22). از نظر والت دولت‌های در مقابل دولتی دست به ائتلاف و موازنه می‌زنند که منشا بیشترین تهدیدها هستند. بنابراین دولتی که منبع اصلی تهدید بشمار می‌رود الزاما به لحاظ قدرت در جایگاه برتری قرار ندارد. تهدید نیز صرفا به میزان قدرت بستگی ندارد بلکه به برداشتی اشاره دارد که دولت‌های از تهدید دارند. والت تهدید را ترکیبی از انباشت قدرت، توان تهاجمی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوز کارانه می‌داند (Walt, 1987, pp: 1-12).

انباشت قدرت (Accumulation of Power)

در شرایط کلی، افزایش منابع و مولفه‌های قدرت ملی کشورها از جمله جمعیت، قابلیت‌های صنعتی، فناوری و نظامی یا به تعبیر والت انباشت قدرت، افزایش تهدید دیگر کشورهای را در پی دارد. بنابراین انباشت قدرت به هر آنچه‌ای اشاره دارد که افزایش آن باعث افزایش تهدید دولت‌های دیگر می‌شود (Walt, 1987, pp: 23).

تصاعد بحران (Crisis Escalation)

تصاعد در موضوع بحران، منازعه و جنگ داری معانی متفاوتی است. برای برخی تصاعد حکایت از یک فرآیند ماقبل جنگ دارد که به جنگ منتهی می‌شود. در برخی موارد به فرآیند مابین جنگ اشاره دارد که حوزه آن را تصاعد، شدت آنرا افزایش و دامنه آنرا گسترش می‌بخشد. در موارد دیگر و از نظر عده‌ای نیز حوزه وسیع‌تری دارد که طیفی از بحران‌های غیر خشونت‌آمیز تا جنگ‌ها متعارف و حتی هسته‌ای را در شامل می‌شود (برچر، ۱۳۹۹، صص: ۲۰۹) در پژوهش حاضر تصاعد بحران به دگرگونی بحران‌های کم‌شدت، غیر خشونت‌آمیز و با فشار روانی خفیف به بحران‌های پرشدت، تمام‌عیار با فشار روانی شدید اشاره دارد.

رهیافت نظری پژوهش

در مطالعه سیاست امنیتی دولت‌ها سه رویکرد تحلیلی وجود دارد. در رویکرد اول، منطقه‌ای در غم دارا بودن ویژگی‌های منحصر به فرد متضمن مفهوم تحلیلی خاصی نیست. در این دیدگاه مناطق گرچه به لحاظ جغرافیایی قابل تفکیک اند اما رفتار دولت‌ها در آنها از قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل پیروی کرده و اساساً نظریه‌هایی که در سطح جهانی برای تبیین و تحلیل رفتار دولت‌ها استفاده می‌شوند بدون کم و کاست برای تحلیل رفتار دولت‌ها در سطح مناطق نیز صادقند. در واقع طرفداران این رویکرد فارغ از مناسبات پیرامونی دولت‌ها، رفتار آنها در هر کجای گیتی را یکسان و متأثر از الگوهای مشخص بین‌المللی می‌دانند. در نقطه مقابل این دیدگاه برخی مناطق را دارای ویژگی‌های منحصر به فرد دانسته که تبیین رفتار دولت‌ها در آن مناطق مستلزم بکارگیری نظریاتی مخصوص آن منطقه است. در این رویکرد نظریه‌ها، مفروضه‌ها و گزاره‌های تحلیلی از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بوده و بکارگیری یک نظریه برای مناطق مختلف کارایی چندانی ندارد. براساس این دیدگاه اطلاعات بدست آمده و نتایج تحلیل و تبیین رویدادهای یک منطقه مشخص برای تحلیل رفتار دولت‌ها در مناطق دیگر نامناسب و حاوی اطلاعات کاربردی بسیار محدودی است. در واقع تبیین تحولات و رفتار دولت‌های هر منطقه متضمن نظریه و چارچوب تحلیلی خاص همان منطقه است. رویکرد سوم که پژوهش حاضر متأثر از آن بوده حد میانه دو رویکرد قبلی است و بر سطح تحلیل منطقه‌ای متمرکز است. بر اساس این رویکرد سیاست منطقه‌ای متفاوت با سیاست بین‌الملل و یکی از منابع جهت‌دهنده به رفتار دولت‌هاست. در این نگرش مناطق بر مبنای ویژگی‌ها، ارزش‌ها و اهمیت‌شان در نظام بین‌الملل با یکدیگر متفاوتند. بنابراین مناطقی مانند خاورمیانه یا شرق آسیا ویژگی‌ها متفاوتی داشته اما برای تحلیل رفتار دولت‌های میتوان از الگوها، مفاهیم یا متغیرهایی استفاده کرد که قابل تعمیم به دیگر مناطق هستند. به علاوه اینکه تعمیم موضوعات امنیتی به ویژه در زمینه تأثیرات ساختاری از منطقه‌ای به منطقه دیگر ممکن و حتی ضروری است. اما در عین حال بر ویژگی‌های خاص مناطق که بر رفتار دولت‌ها تأثیر گذارند تأکید می‌شود. در واقع این رویکرد علی‌رغم قائل بودن ویژگی‌های منحصر به فرد برای مناطق بدنبال طرح نظریه‌ای خاص برای یک منطقه نیست بلکه بر ارائه یک مفهوم یا متغیر مشترک برای

تحلیل رفتار دولت‌ها در سطح منطقه متمرکز است. از اینرو طرفداران این رهیافت، مفهوم نظم منطقه‌ای را به عنوان یک متغیر مشترک و قابل تعمیم در تمام مناطق ارائه کرده‌اند. در این رهیافت نظم منطقه‌ای به عنوان یک متغیر وابسته و مشترک در تمامی مناطق در نظر گرفته می‌شود که تابعی است از سیاست داخلی کشورهای منطقه، نظام منطقه‌ای و رابطه بین منطقه و نظام بین‌الملل (لیک و مورگان، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۳).

روش انجام پژوهش

تحلیل کیفی یکی از روش‌های رایج در تبیین رفتار سیاست خارجی و سیاست امنیتی دولت‌هاست. سیاست امنیتی دولت‌ها از منابع مختلفی تاثیر پذیر است که یکی از مهمترین آنها ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. پژوهش پیش رو بر تاثیرات ساختار نظم منطقه‌ای خاورمیانه در شکل‌گیری سیاست امنیتی ایران در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ می‌پردازد. بنابراین متغیر وابسته پژوهش سیاست امنیتی ایران و متغیر مستقل نظم منطقه‌ای و الگوهای حاکم بر آن در دوره‌های تاریخی مشخص است.

یکی از ابزارهای تحلیل کیفی، تحلیل محتوی است که به بررسی سخنرانی‌ها، خطابه‌ها، صورت مذاکرات قاعده مند و متون و مواضع رسمی نهادهای دولتی متمرکز است یا از طریق مصاحبه با سیاستگذاران به گردآوری داده‌ها می‌پردازد (Halsti, 1987) اما دو عامل استفاده از این تکنیک را در تبیین رفتار سیاست خارجی با خطا روبرو مینماید؛ لفافه‌گویی سیاستگذاران و تناقض در سیاست‌های اعلانی و اعمالی. بنابراین پژوهش حاضر برای دوری از این خطا و حصول درکی مناسب از سیاست امنیتی ایران با استفاده از روش «ردیابی فرآیند» توالی علی رویدادهایی را مورد توجه قرار میدهد که موجب دگرگونی در ساختار نظم منطقه‌ای و طبعاً سیاست امنیتی ایران هستند.

ردیابی فرآیند روشی است که بر مبنای آن تحلیلگران روندهای علی‌ای را شناسایی می‌کنند که متغیر تبیینی را به معلول‌هایی پیوند می‌زند (جورج و بنت، ۲۰۰۵) در پژوهش پیش رو استفاده از این روش معطوف به تبیین رویدادهایی است که منجر به تکوین سیاست امنیتی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۰ شده‌اند.

موازنه ناپایدار قدرت و تکوین سیاست امنیتی ایران (۱۹۷۸-۱۹۹۱)

در دهه اول انقلاب اسلامی، آرمان‌های انقلابی بیش از متغیرهای ژئوپلیتیکی در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی موثر بود. در سال‌های پس از جنگ متاثر از تهدیدات محیطی و الزامات داخلی از غلظت آرمانگرایی کاسته و بر بن‌مایه‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ایران افزوده شد. بطور کلی سیاست امنیتی ایران در دهه اول پس از انقلاب را میتوان ترکیبی از مولفه‌های معنایی و برداشت رهبران از تهدید دانست که چالش‌های برآمده از نهادهای موازی، رقابت‌های سیاسی داخلی و تعهد رهبران نسبت به آرمان‌های انقلابی بر پیچیدگی تصمیم‌گیری در این حوزه افزوده بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۸۷ در ایران به سیاسی شدن اسلام در خاورمیانه کمک کرد (احتشامی، ۱۳۹۵: ۳۳۱). اسلام‌گرایان سوریه در دهه ۱۹۸۰ در مخالفت با حمله دولت حافظ اسد به سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان دست به شورش زدند. در مصر که زمانی محور پان عربیسم دولتی بود تحریک گروه‌های اسلام‌گرا با ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ به اوج خود رسید. گروه‌های شیعه در عراق، بحرین، یمن، عربستان و کویت نیز متاثر از امواج انقلاب اسلامی ایران به نیروهای سیاسی تبدیل شده و حمایت ایران از آنها روابط این کشور با دولت‌های منطقه را تیره ساخت (Noble, 1984, p:54). در این وضعیت آرمان صدور انقلاب و دعوت انقلابیون از مسلمانان برای قیام علیه آنچه دولت‌های وابسته و مرتجع می‌خواندند تهدیدات وجودی مهمی را متوجه دولت‌های منطقه ساخت؛ این وضعیت بهانه‌ای شد برای تهاجم عراق به ایران و آغاز جنگی طولانی مدت. پس از آن عربستان در کنار متحدین خود که نسبت به ایران انقلابی و عراق توسعه طلب احساس تهدید داشتند با تاسیس شورای همکاری در سال ۱۹۸۱ در جهت برقراری نظم مطلوب برآمدند (عظیمی، ۱۳۷۵، ص: ۱۲۴-۱۲۰). این شورا که با اهدافی عمدتاً دفاعی و امنیتی شکل گرفته بود در بازدارندگی اشغال کویت توسط عراق ناکام ماند. مجموعه این وقایع باعث شد کشورهای این مجموعه برای تامین امنیت میزبان نیروی نظامی ایالات متحده شده و با انعقاد پیمان‌های نظامی عملاً روند جهانی سازی امنیت خلیج فارس را آغاز نمایند. اهمیت بین‌المللی منطقه در کنار موازنه ناپایدار قدرت و تمایل کشورهای شورای همکاری به جهانی سازی امنیت در دخالت‌های منطقه‌ای ایالات متحده به‌عنوان عامل موازنه‌گر موثر بود. اما مهمتر، بحران

گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران، حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۸۰ و ناکامی آمریکا در مهار جنبش‌های هویت‌گرایی خاورمیانه باعث شد رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده از افقی نزدیک‌تر مدیریت مناقشات را برعهده گرفته و مستقیماً در شکل‌گیری الگوهای نظم خاورمیانه ایفای نقش کند؛ نتیجه این تلاش‌ها ایجاد سستکام در سال ۱۹۸۳ بود (پرفیتی، ۱۳۹۷، ص: ۱۰۳). در این سال‌ها ایران علاوه بر جنگ تحمیلی درگیر منازعات سیاسی-امنیتی داخلی بود. در چنین شرایطی اولویت بخشیدن به اهداف آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی و نیز عدم شناخت نسبت به روش‌ها و الزامات پیشینه‌سازی قدرت ملی و نگاه‌های متفاوت داخلی نسبت به منطقه و جهان عملاً امکان تدوین سیاست امنیتی مطلوب را از مقامات جمهوری اسلامی سلب نمود. در واقع در دهه اول انقلاب منابع اقتصادی، توان نظامی، نیروی انسانی و نفوذ رهبران در خدمت به ایدئولوژی انقلابی و دفاع از اهداف آرمانی بکار گرفته شده بود؛ حتی تداوم جنگ ایران و عراق در اندیشه رهبران و بسیاری از فرماندهان سپاه، بیش از آنکه مبتنی بر دفع تهدیدات نظامی در چارچوب یک سیاست امنیتی مشخص و مدون باشد متأثر از نگاه ایدئولوژیک و اهداف آرمانی آنها بود (هینه بوش، ۱۳۹۰، ص: ۵۰۰). در چنین فضایی تدوین استراتژی امنیتی ضرورتی مغفول مانده بود. از طرفی برداشت ذهنی رهبران ایران از تهدیدات محیطی و مشخصاً نسبت به تمایل و اراده آمریکایی‌ها برای اثرگذاری در تحولات سیاسی ایران پس از انقلاب، که اوج آن در جریان اشغال سفارت آمریکا در تهران تبلور یافت، باعث قطعی روابط دو کشور و آغاز فصلی نوینی در بحران‌های امنیتی ایران شد به گونه‌ای که بسیاری از تحلیلگران حمله عراق به ایران را به تحریک آمریکا و در پاسخ به رویکرد تجدید نظر طلبانه انقلابیون ایران قلمداد می‌کنند. در فاصله این سال‌ها انباشت خصومت میان ایران و ایالات متحده به گونه‌ای بود که ضدیت با آمریکا در آینده به یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شده و رفته رفته بر عمق تعارض دو کشور افزوده شد. بطور کلی در دهه اول انقلاب، جمهوری اسلامی فاقد سیاست امنیتی مشخص و مدون بود و برای دفع تهدیدات امنیتی برون‌مرزی بر رویکردهای دفاع سنتی که عمدتاً ریشه در تاریخ اسلام و تشیع داشت از جمله تقویت روحیه شهادت‌طلبی و جهاد تأکید داشت.

منطقه‌سازی نوین و ابهامات امنیتی (۱۹۹۱-۲۰۰۱)

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و دگرگونی محیط بین‌المللی، ساختار نظم خاورمیانه نیز دستخوش تحول شد. پایان جنگ سرد آغازی بر روند منطقه‌سازی نوین در خاورمیانه بود (احتشامی، ۱۳۹۵: ۵۰). جنگ اول خلیج فارس که در فضای بدون رغیب و عاری از تهدیدات استراتژیک برای آمریکا صورت می‌گرفت، توسعه ناوگان دریایی و گسترش حضور نظامی این کشور در منطقه را در پی داشت. نیاز کشورهای صنعتی به نفت خلیج فارس، ضرورت تامین امنیت انرژی و تمایل کشورهای منطقه به برون‌سپاری امنیت زمینه ورود همه‌جانبه ایالات متحده به منطقه را فراهم ساخت. پیش از این، در دوره رونالد ریگان آمریکا در پاسخ به حمله شوروی به افغانستان و مدیریت پیامدهای منطقه‌ای جنگ ایران و عراق با ایجاد سنتکام رسماً به حضور نظامی در منطقه جامه عمل پوشانده بود. حمله به عراق در دوره بوش پدر در سال ۱۹۹۱ تجلی بارز راهبرد موازنه مستقیم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا برای مدیریت مناقشات منطقه و ایجاد ساختارهای امنیتی مطلوب بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ اما علی‌رغم رویدادهای منطقه‌ای و بین‌المللی پیش‌گفته خاورمیانه در آرامشی نسبی قرار داشت. ایران درگیر مشکلات اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی پس از جنگ بود و عراق در اثر فشارهای بین‌المللی و تحلیل توان نظامی و اقتصادی منزوی شده بود. پس از پایان جنگ فضای سیاسی ایران درگیر انتخاب و تثبیت جایگاه رهبری جدید شد. در سال ۱۹۸۹ میلادی با انتخاب رهبر، تغییر قانون اساسی و آغاز دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی فضای سیاسی یکدست و سیاستگذاران متناسب با برخی از ضرورت‌های داخلی از جمله بازسازی پس از جنگ، تقویت توان نظامی و حرکت در مسیر توسعه اقتصادی به سمت کاهش تنش در سیاست خارجی رفتند. هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود برای بازسازی روابط با عربستان سعودی پیشقدم شد و با تکیه بر روابط شخصی تلاش کرد مناسبات دو کشور را از وضعیت تعارض خارج نماید. پس از این تلاش‌ها بود که دو کشور در پاره‌ای از مسائل منطقه‌ای از جمله افغانستان و انزوای رژیم بعث عراق در وضعیت کاهش تنش قرار گرفتند. در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و مشخصاً پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷ رقابت‌های داخلی در ساختار قدرت عمیق‌تر شد و برانگاره‌های سیاست خارجی نیز تاثیر گذاشت. انقلابیونی که پیش‌تر با حمله به سفارت آمریکا باعث ایجاد مهمترین

بحران روابط خارجی ایران شده بودند اینبار در قامت تحول خواه برآمده و در کنار اصلاحات سیاسی داخلی، بهبود روابط با غرب و در راس آنها آمریکا را یکی از پیش شرط های مهم توسعه اقتصادی ایران عنوان کردند. جناح محافظه کار اما همچنان اهداف سیاست خارجی انقلاب را در ضدیت با آمریکا، اسرائیل و حمایت از نهضت رهایی بخش منطقه تعریف کرده و بهبود رابطه با غرب را در مفاهیمی همچون تهاجم فرهنگی، سبک زندگی غربی و نفوذ تقبیح می نمود. بهبود روابط ایران با کشورهای غربی و عربستان سعودی باعث تقویت موقعیت جناح تحول خواه در داخل و فاصله گرفتن جمهوری اسلامی از اهداف و آرمان های پیش گفته می شد؛ از اینرو جدای از نگاه ایدئولوژیک و آرمان گرایانه رهبران سیاسی، از انجایی که این وضعیت جریان محافظه کار را از فضای سیاسی ایران به حاشیه برده چندان باب میل آنها نبود و تلاش های دولت اصلاحات برای تنش زدایی با آمریکا در دوران بیل کلینتون را ناکام گذاشت (رمضان زاده، ۱۳۹۴، ص: ۱۳۰). در سال ۲۰۰۱ همزمان با ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش با حمله به افغانستان تهدیدات برخاسته از حضور این کشور در مجاورت مرزهای ایران شدت گرفت. مهمترین تاثیر این تحولات بر سیاست امنیتی جمهوری اسلامی که توسط هسته سخت قدرت و خارج از کنترل دولت تنظیم می شد تلاش برای انباشت قدرت و موازنه تهدید بود. آغاز بحران هسته ای در سال ۲۰۰۲ فصل نوینی از تنش های منطقه ای و بین المللی را در مقابل ایران گشود. با این حال با توقف داوطلبانه فعالیت های هسته ای ایران در اکتبر ۲۰۰۳ یعنی ۷ ماه پس از حمله آمریکا به عراق از شدت تهدیدات نظامی کاسته شد.

نظم هژمونیک و تهدیدات وجودی، سیاست انباشت قدرت و نفوذ میدانی (۲۰۰۱-۲۰۱۱)

افزایش فعالیت های فراملی القاعده در سال ۱۹۹۱ میلادی به عنوان یکی از جنبش های بنیادگرای تاثیرگذار بر تحولات خاورمیانه، پاسخی بود به گسترش حضور آمریکا در منطقه و سرزمین های اسلامی از جمله عربستان و عراق (لوئیس، ۱۳۹۴، ص: ۱۰). در اواخر سال ۱۹۹۶ چند تن از نمایندگان جمهوری خواه ایالات متحده با ارائه طرحی خواستار مداخله آمریکا در منطقه با هدف تامین امنیت اسرائیل شدند (Wright, 2010, p: 248). یکی از اهداف اصلی این طرح تضعیف عمق استراتژیک سوریه، حذف صدام و به قدرت رسیدن یک پادشاه هاشمی میانه رو در عراق بود که بتواند فعالیت های شیعیان در شرق مدیترانه را ختنی نموده، دسترسی ایران به شیعیان

لبنان را محدود ساخته و ارتباط عراق با پادشاهی های خلیج فارس را تقویت نماید (احتشامی، ۱۳۹۵: ۵۰). وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دکترین «جنگ بازدارنده ۱» آمریکا در منطقه خاورمیانه را در پی داشت و به اهداف جنگ طلبان آمریکا و لابی اسرائیلی این کشور جامه عمل پوشاند. جرج بوش این دکترین را «راهبرد پیشروانه ۲ برای گسترش آزادی در خاورمیانه» نامید و عراق را هدف اصلی این راهبرد معرفی نمود (Khalidi, 2010). ایران که در کنار عراق و کره شمالی در کانون تهدیدات آمریکا قرار گرفته بود پس از حضور نیروهای نظامی این کشور در شرق و غرب خود بشدت احساس خطر نمود. دگرگونی الگوهای موازنه قوای منطقه‌ای پس از سقوط صدام سیاست امنیتی ایران را بطور کامل از حالت انزوا گرایانه خارج نمود و باعث شکل گیری راهبرد های امنیتی نوینی بر مبنای موازنه تهدید و انباشت قدرت شد. در این سالها و مشخصا پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد نقش نهادهای نظامی و مشخصا شاخه های برون مرزی سپاه پاسداران از جمله سپاه قدس در اجرای راهبردهای امنیتی جدید ایران در خاورمیانه و در مقابله با آمریکا پررنگ تر از گذشته شد. مواضع تند رئیس جمهور در سیاست خارجی که با استقبال بخش هایی از جوامع خاورمیانه همراه بود در کنار پیروزی متحدین منطقه‌ای ایران یعنی حزب الله و حماس در جنگ های شش روزه و سی و سه روزه باعث افزایش اعتماد به نفس هسته اصلی قدرت نسبت به نفوذ خود در خاورمیانه شد. از سوی دیگر یکدست شدن حاکمیت سیاسی ایران در کنار فضای ضد جنگی که پس از جنگ عراق در آمریکا شکل گرفته بود در تبدیل سیاست تنش زدایی به موازنه تهدید و انباشت قدرت بی تاثیر نبود. یکی از مهمترین پیامدهای این وضعیت شتاب بخشیدن به برنامه هسته ای و تقویت توان موشکی ایران بود. در این سالها توسعه برنامه هسته ای که با گسترش تحریم ها و کاهش درآمدهای ارزی دولت همراه بود نقد افکار عمومی داخلی نسبت به سیاست خاورمیانه ای ایران را به همراه داشت. در اوایل سال ۲۰۱۱ با سرایت اموج بهار عربی به سوریه، تنها متحد منطقه‌ای ایران و یکی از بازیگران اصلی محور ضدیت با اسرائیل، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی که در این سالهای بر مبنای انباشت قدرت نظامی، گسترش حوزه نفوذ میدانی و تقویت ژئوپلیتیک شیعه قرار داشت علی رغم تحریم های بین المللی و مشکلات اقتصادی داخلی، بیش از پیش تقویت و نقش آفرینی میدانی در حوزه پیرامونی به یکی از

1. Preemptive War
2. Forward Strategy

راهبرد های اصلی این سیاست تبدیل شد. بطور خلاصه سیاست امنیتی ایران در سال های پس از بهار عربی و مشخصا پس از گسترش دامنه بحران های امنیتی به کشورهای سوریه و عراق بر دفع تهدیدهای عینی و بقای نظام سیاسی استوار بود که مشخصا با تکیه بر راهبرد انباشت قدرت نظامی، موازنه تهدید و تصاعد بحران دنبال شد.

گسترش ژئوپلیتیک تهدید، سیاست انباشت قدرت و موازنه تهدید (۲۰۱۱-۲۰۲۱)

در سال های پس از سقوط صدام بخش مهمی از پویش های امنیتی منطقه پاسخی به حضور نظامی آمریکا در عراق بود. عراق را میتوان کانون سیاست امنیتی جمهوری اسلامی در سال های پس از سقوط صدام دانست. در این سال ها سیاست انباشت قدرت و موازنه تهدید مهمترین الگوهای سیاست امنیتی ایران بود که در خارج از مرزهای ملی و در فضای پیرامونی دنبال میشد. از سوی دیگر نزدیکی نخست وزیر نوری مالکی، و بسیاری از شخصیت ها، احزاب سیاسی و نمایندگان پارلمان تازه تاسیس به ایران در کنار رشد مناسبات تجاری و گسترش روابط فرهنگی، عراق را به شریک راهبردی ایران تبدیل نمود. در این سال ها حضور سوریه در آنچه محور مقاومت خوانده می شد در کنار نفوذ نیروهای نزدیک به ایران در عرصه سیاسی-امنیتی عراق، لبنان و فلسطین توازن قوای منطقه ای را به نفع ایران دگرگون ساخته بود. تسری امواج بهار عربی به سوریه و تلاش ایالات متحده و متحدین منطقه ای آن برای براندازی نظام سیاسی این کشور تهدیدی مهم علیه دستاوردهای میدانی و سیاست امنیتی ایران تلقی شد. آغاز بحران سوریه و نگرانی از سقوط دولت بشار اسد را میتوان مهمترین تهدید برآمده از تحولات بهار عربی برای جمهوری اسلامی ایران برشمرد. اصلی ترین پیامد منطقه ای بحران سوریه شکل گیری الگوهای نوین تعامل در خاورمیانه به ویژه همکاری ایران و روسیه بود که منجر به تداوم دولت بشار اسد شد. راهبرد اصلی سیاستگذاران ایران برای جلوگیری از موفقیت راهبرد براندازی در سوریه که میتواند به الگوی امنیتی آمریکا و رقبای منطقه ای ایرن تبدیل شود نقش آفرینی فعال میدانی، ائتلاف سازی، موازنه تهدید و تصاعد بحران در حوزه پیرامونی اسرائیل و زیر منطقه خلیج فارس بود. این راهبرد مشخصا در یمن با حمایت از انصارالله در جنگ با عربستان، در جنوب سوریه با تشکیل گروه های مقاومت در مقابل اسرائیل و در عراق با حمایت از گروه های شبه نظامی در مواجهه با نیروهای نظامی آمریکا دنبال شد. در تمامی این سال ها موازنه تهدید و انباشت قدرت محور اصلی سیاست

امنیتی ایران بوده است. در این سال‌ها ایران شدیدترین تحریم‌های اقتصادی را تجربه نمود که هدف اصلی آنها تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای و برنامه‌های نظامی و هسته‌ای و نهایتاً برقراری توازن منطقه‌ای بود اما ضرورتاً برنامه هسته‌ای در اولویت فشار و تحریم قرار داشت. در این زمان دو دیدگاه مختلف پیرامون سیاست امنیتی ایران شکل گرفت و فضای سیاسی داخل را بشدت تحت تاثیر قرار داد. این دو دیدگاه متناقض همواره در سیاست خارجی ایران وجود داشته اما در دوره‌های مختلف بر موضوعات و عناوین متفاوتی متمرکز بوده است؛ دو گانه‌هایی از جمله تنش زدایی و استکبار ستیزی، تعامل و تقابل با غرب، گفتمان و موشک و یا آنچه محمد جواد ظریف دیپلماسی و میدان خواندگویای این دو دیدگاه متفاوت در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی است. اهدافی از جمله تعامل با غرب و تنش زدایی در سیاست خارجی جز مواضع اصلی جریان تحول خواه بود که نسبت به جریان محافظه کار با اقبال بیشتری روبرو شد. نگاه دولت روحانی و بخش قابل توجهی از جامعه پس از حصول توافق برجام، حرکت در مسیر دیپلماسی و ادامه مذاکرات برای حل مسائل منطقه‌ای و رسیدن به توافقی جامع برای مدیریت مناقشات خاورمیانه بود. نگاه هسته اصلی قدرت اما متفاوت و اساساً بر مبنای بی‌اعتمادی به غرب و نیروهای تحول خواه داخلی بود. آنها موقعیت خود را در میدان خاورمیانه مطلوب و اهرمی بازدارنده در مقابل تهدیدات امنیتی غرب تلقی می‌کنند. پس از خروج دونالد ترامپ از برجام و شهادت فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، نیروهای تحول خواه در حاشیه قرار گرفته و جناح محافظه کار که از تمامی ابزارهای قدرت برای محدودسازی رقبا برخوردار بود در سال ۲۰۲۱ بیش از پیش موقعیت خود را در تدوین و اجرای سیاست امنیتی جمهوری اسلامی تقویت نمود.

روندهای نوظهور خاورمیانه و سیاست امنیتی ایران

منطقه خاورمیانه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد روندهای نوظهوری است که حکایت از تحول در ساختار نظم کنونی دارد. یکی از مهمترین تبعات تداوم مناقشه در خاورمیانه بی‌ثباتی اقتصاد بین‌المللی است که علاوه بر قدرت‌های غربی اقتصادهای در حال رشد آسیا را نیز تهدید می‌کند. پیشرفت اقتصادی چشم‌گیر چین وابستگی آن به نفت خلیج فارس را حیاتی ساخته و گسترش روابط راهبردی این کشور با دو تولیدکننده عمده نفت یعنی عربستان و امارات متحده عربی که هر دو از اصلی‌ترین متحدان منطقه‌ای آمریکا هستند در کنار روابط نزدیک با ایران

حکایت از اهمیت جایگاه چین در آینده خاورمیانه در کنار آمریکا دارد. حضور فعال این کشور در مناسبات اقتصادی خاورمیانه میتواند در میان مدت موازنه‌سازی با اهرم‌های اقتصادی را به یکی از مکانیزم‌های ثبات‌ساز منطقه تبدیل نماید. در کنار عوامل بین‌المللی تحولات منطقه‌ای نیز نباید از نظر دور بماند. صلح ابراهیم که با حمایت ترامپ و مشارکت برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس پایه‌گذاری شد یکی از اجزای اصلی سیاست مقابله با بنیادگرایی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران است. روندهای منطقه‌ای حکایت از پیشرفت فرایندهای صلح‌سازی در آینده خاورمیانه و پیوستن دیگر کشورهای اسلامی به این فرآیند دارد. در چنین فضایی جمهوری اسلامی ایران در تنگنای تحریم خارجی و نارضایتی داخلی قرار دارد؛ مشروعیت دولت به واسطه بحران‌های اقتصادی و نارضایتی‌های سیاسی اجتماعی بشدت کاهش یافته و دستاوردهای میدانی در عراق، لبنان و یمن در حال رنگ باختن است. رقبای منطقه‌ای ایران به سمت سازش و ائتلاف بر ضد ایران پیش رفته و به لحاظ اقتصادی و خرید تجهیزات نظامی در سال‌های اخیر وضعیت بسیار مناسبی دارند. با این حال عربستان و کشورهای شورای همکاری در مواجهه مستقیم با ایران بسیار محتاط عمل کرده اما حامی اصلی سیاست فشار اقتصادی بر ایران بوده و انرا نتیجه بخش‌ترین سیاست در رویارویی با این کشور می‌دانند. جریان شیعه عراق که کانون توجهات میدانی جمهوری اسلامی بود دچار انشقاق شده و نیروهای حامی ایران در وضعیتی ضعیف قرار گرفته‌اند. آینده سیاسی سوریه مبهم و نیاز به بازسازی، احتمالاً دولت بشار اسد را در صورت تداوم به بهبود رابطه با اعراب ترغیب خواهد ساخت. از طرفی گره خوردن تحریم‌های اقتصادی به برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران عملاً مسیر دستیابی به توافقی پایدار و ایجاد تعامل سازنده بین ایران و غرب را دشوار نموده است. در این شرایط گرایش به شرق و انعقاد پیمان‌های اقتصادی و امنیتی با چین و روسیه که به عنوان تنها راه برون‌رفت از تنگنای موجود مورد توجه رهبران ایران قرار گرفته نیز با موانع مهمی مواجه است؛ جامعه ایران و نخبگان سیاسی این کشور در شرایط فشار و تحریم نگاه خوشبینانه‌ای به انعقاد پیمان‌های بلندمدت با چین و روسیه ندارند. مهمتر آنکه این دو کشور در راستای اهداف بلندمدت اقتصادی و سیاسی خود در نظام بین‌الملل هرگز تمایلی به تقابل با آمریکا، اسرائیل و مخصوصاً کشورهای حاشیه خلیج فارس برای نزدیکی به ایران نداشته و در بهترین حالت خواستار روابطی متعادل و منطقی با همه بازیگران منطقه هستند. در چنین شرایطی

تداوم سیاست امنیتی بر پایه انباشت قدرت و موازنه تهدید با موانع مهمی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مواجه خواهد بود. بنابراین این گمانه مطرح است که ایران در کوتاه مدت سیاست خارجی خود را با هدف حل معضلات داخلی و بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی به سمت کاهش تنش و مشارکت در برقراری ثبات نسبی سوق دهد. اما بدون حل و فصل ریشه‌ای منازعات منطقه‌ای و تعارضات ساختاری، الگوی قالب در سیاست امنیتی دولت‌های خاورمیانه تداوم و تصاعد بحران خواهد بود.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین سیاست امنیتی ایران در محیط امنیتی خاورمیانه بود. بر اساس چارچوب نظری ارائه شده، نظم منطقه‌ای یا الگوی مدیریت مناقشات منطقه‌ای بر سیاست امنیتی دولت‌ها تأثیر گذار بوده و متقابلاً از آن تأثیر پذیر است. سیاست امنیتی علاوه بر نظم منطقه‌ای از تحولات سیاسی-امنیتی داخلی و ادراک رهبران از تهدید نیز تأثیر می‌پذیرد. بنابراین پژوهش علاوه بر ساختار امنیتی خاورمیانه بر متغیرهای داخلی نیز متمرکز بود. نظم منطقه‌ای خاورمیانه در سال‌های پس از فروپاشی شوروی متأثر از کنش سیاسی امنیتی گروه‌های هویت‌بنیاد، الگوهای تعامل و تعارض منطقه‌ای و نقش آفرینی قدرت‌های بزرگ خصلتی پویا و ماهیتی متغیر داشته است. با این حال ایالات متحده را میتوان مهمترین معمار نظم منطقه‌ای خاورمیانه بویژه در سال‌های پس از اشغال افغانستان و عراق دانست. در دهه اول انقلاب سیاست امنیتی ایران بر مبنای الگوهای دفاع سنتی با هدف حفظ تمامیت ارضی و دفاع از انقلاب شکل گرفت. با پایان جنگ تحمیلی، تغییر رهبری، یکدست شدن قدرت و فضای آرام منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش دولت‌های سازندگی و اصلاحات مبتنی بر ایجاد مکانیزم‌های همکاری منطقه‌ای بود. اما پس از حمله آمریکا به عراق که با تغییر الگوهای نظم منطقه‌ای و گسترش تهدیدات امنیتی علیه جمهوری اسلامی همراه بود سیاست امنیتی ایران از انزوای سال‌های پیش خارج شد و بر مبنای انباشت قدرت با هدف دفع تهدیدات موجودیتی شکل گرفت. این سیاست در سال‌های پس از بهار عربی تشدید شد و با نشانه‌هایی از موازنه تهدید و تصاعد بحران تداوم یافت. یافته‌های پژوهش حکایت از آن داشت که سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از دهه اول انقلاب متناسب با سیالیت ساختارهای نظم منطقه‌ای ماهیتی متحول داشته و تلفیقی از الگوهای های تعارض و تعامل بوده

است. در جدول ۱-۱ که خلاصه ای از مطالب پیشین است الگوها و شاخص های سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران متأثر از تغییرات نظم منطقه ای در محیط پیرامونی ایران بیان شده است. یکی از اهداف ضمنی پژوهش بررسی روندهای نوظهور منطقه ای و تاثیر آن بر سیاست امنیتی ایران بود. نتیجه بررسی این روندها حکایت از آن دارد که نظم آینده خاورمیانه در حال افق گشایی از ساختاری درون زاد بوده و به موازات روند صلح سازی در مناسبات عبری-عربی ایران در حال تبدیل شدن به یکی از محورهای اصلی تقابل در منطقه است. مادامی که مولفه های هویتی و نظام معنایی تنها عامل جهت دهنده به سیاست امنیتی ایران باشد، با وجود کاهش تنش های مقطعی که عمدتاً ناشی از ضرورت های داخلی و منطقه ای است، چشم انداز روشنی برای شکل گیری الگوهای واقعی تعامل در روابط ایران و کشورهای منطقه وجود ندارد. از طرفی اتخاذ سیاست امنیتی بر مبنای الگوهای مشارکت جویانه تا زمان اصلاحات داخلی امری موقت و شکننده خواهد بود. در واقع ایجاد و تداوم چنین سازوکارهایی با توجه به ساختار دولت های اقتدارگرا، شکاف های سیاسی اجتماعی و ناکارآمدی برخی از دولت ها در پاسخ به مطالبات سیاسی اجتماعی امری دشوار بوده و ایجاد صلح پایدار منطقه ای در گرو توافق دولت ها با جوامع خود و گسترش مشارکت سیاسی و کارآمدی اقتصادی است.

جدول ۱. ساختار نظم منطقه ای، پویای امنیتی، الگوها و شاخص های سیاست امنیتی ایران از ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۰

دوره تاریخی	ساختار نظم منطقه ای	پویای امنیتی منطقه ای	الگوهای سیاست امنیت منطقه ای ایران	شاخص های سیاست امنیتی ایران
۱۹۷۸- ۱۹۹۱	- موازنه ناپایدار قدرت	-جنگ ایران و عراق -حمله شوروی به افغانستان -تاسیس مرکز فرماندهی نیروهای آمریکا در خاورمیانه (ستکام) -تاسیس شورای همکاری خلیج فارس	-فقدان سیاست امنیتی مشخص -رویکردهای دفاعی سنتی-مذهبی	- حفظ انقلاب - دفع تجاوز خارجی - تثبیت انقلاب - حفظ تمامیت ارضی - تقویت روحیه جهاد و شهادت

جدول ۱. ساختار نظم منطقه‌ای، پویای امنیتی، الگوها و شاخص‌های سیاست امنیتی ایران از ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۰

دوره تاریخی	ساختار نظم منطقه‌ای	پویای امنیتی منطقه‌ای	الگوهای سیاست امنیت منطقه‌ای ایران	شاخص‌های سیاست امنیتی ایران
۱۹۹۱-۲۰۰۱	- منطقه‌سازی نوین با محوریت آمریکا	- فروپاشی شوروی - جنگ اول خلیج فارس - تقویت نیروها و پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه - برون سپاری امنیت منطقه‌ای توسط اعضای شورای همکاری - تقویت رادیکالیزم اسلامی	- توانمندسازی دفاعی - تنش‌زدایی	- بومی‌سازی صنایع نظامی - بهبود روابط با همسایگان عرب - تقویت مولفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست امنیتی - حمایت از مخالفان صلح اعراب و اسرائیل
۲۰۰۱-۲۰۱۱	- نظم هژمونیک	- روندسازی منطقه‌ای و موازنه‌سازی مستقیم ایالات متحده - اشغال افغانستان - اشغال عراق - امنیتی‌سازی ایران	- انباشت قدرت - بازدارندگی - دفاع فراسرزمینی	- تقویت توان نظامی و موشکی - فعالیت هسته‌ای - تحرکات میدانی در عراق، لبنان و فلسطین
۲۰۱۱-۲۰۲۰	- نظم هژمونیک - ائتلاف‌سازی	- بهار عربی و بحران‌های امنیتی در مناطق پیرامونی از جمله سوریه و عراق - تضعیف ساختار دولت‌های سنتی - گسترش ژئوپلیتیک تهدید - تغییر الگوهای منازعه و همکاری منطقه‌ای	- انباشت قدرت - تعامل راهبردی - موازنه تهدید و تصاعد بحران در پیرامون راهبردی	- توسعه برنامه موشکی و مدرن‌سازی تجهیزات نظامی - توافق هسته‌ای - افزایش فعالیت‌های میدانی در عراق، سوریه و یمن

فهرست منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی جنگ و انقلاب؛ بررسی سیر دگرگونی در منطقه خلیج فارس. (فرخنده و سلامی استاد، ترجمه). تهران: دنیای اقتصاد.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶) روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۰) عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- برچر، مایکل (۱۳۹۹) بحران در سیاست جهانی؛ ظهور و سقوط بحران‌ها، (قریشی، میرفردین، ترجمه) جلد اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بتون، تد و یان، کرایب (۱۳۸۴) فلسفه علوم اجتماعی (شهناز هستی پرست و محمود متحد، ترجمه) نشر آگه
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۹۸). مناطق و قدرت‌ها؛ ساختار امنیت بین‌الملل (رحمن قهرمانپور، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پروین، دیوید جی (۱۳۹۵). برقراری نظم در روابط اعراب و اسرائیل؛ از موازنه تا کنسرت در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پریفتی، بلدر (۱۳۹۷). سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه. (سیفی، عبدالمجید، ترجمه). تهران: نشر قومس.
- جاب، برایان (۱۳۹۵) مسائل چندجانبه‌گرایی؛ استلزامات و پیامدها برای مدیریت مناقشه منطقه‌ای در جهانی نوین، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- سولینگن، اتل (۱۳۹۵) آزادسازی اقتصاد، ائتلاف‌های سیاسی و نظم‌های در حال ظهور در جهانی نوین، ترجمه دهقانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کاراته‌ا‌هنگری، نصرت‌الله (۱۳۷۲) سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۸۰، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۷۵) کتاب سبز؛ عربستان. تهران: وزارت امور خارجه
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۷) تاملی بر روش‌ر‌دیابی فرآیند در مطالعات انقلاب اسلامی ایران،
- لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۹۵). نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لیک، دیوید (۱۳۹۵). رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی مناطق در نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهانی نوین. (دهقانی فیروزآبادی، ترجمه). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۴). دین سیاست و حکومت در خاورمیانه. (علی باقری دولت‌آبادی، ترجمه). تهران: نشر علامه بهبهانی.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۸) همکاری نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوباما، فصلنامه روابط خارجی، (۳) ۱. ۳۲-۷
معینی، امین (۱۳۹۶) اولین سفر خاورمیانه ای ترامپ؛ اهداف و پیامدها، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع
تشخیص مصلحت نظام، گزارش ۲۸۳
هینه بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰). سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. (قهرمان پور و مساح،
ترجمه). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

Brown , L. Carl (). International Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Game.
Princeton, NJ: Princeton University Press.

Busch, A. E (2001). Ronal Reagan and the Defeat of the Soviet Empire. In L. Bogle. The cold
war: national security policy planning from Truman to Reagan and from Stalin to
Gorbachev. New York, Routledge. pp: 403-418

Holsti, K.j. (1987) . Naciona role conceotion in the study of foreign policy, In Walker, ed, 12.

Khalidi, Rashid (2010) Resurrecting Empire, western footprints and Amrican perilous path in
middle east, Beacon Press; Reprint edition

Noble, Paul C (1984), The Arab System: Pressures, Constraints, and Opportunities from The
Foreign Policies of Arab States, 2nd Edition, Routledge, eBook
ISBN9780429310966

Walt, S. (1987). The Origins of Alliances, Ithaca: Cornell University Press.

Wright, Steven (2010) The United States and Persian Gulf Security: The Foundations of the
War on Terror, cloth. Published online by Cambridge University Press

